

در نشست «نقد و بررسی دستگاه فقه خوارجی» مطرح شد

فقه خوارجی امتداد و مکمل سکولاریسم است

تذبذب و غرض سیاسی در فقه خوارجی مشهود است



استدلال ها،حرف هائیتجربه گیری هاوزگنیش های آنپناه گونه ای است کهثبوتامی خواهند بگویند این حکومت، حکومت دینی نیست و اثباتا هم می خواهند بگویند اصلا نباید این مدل حکومتی وجود داشته باشد. قبیل از اینکه بخواهیم بررسی کنیم حکومت در تراث دینی ما به چه گفته می شودو آیا جمهوری اسلامی مصداق حکومت دینی است یا خیر؛ در ادبیات فقه سیاسی ما مساله حفظ نظام سیاسی یک مساله متفق علیه است و حتی در فقه اهل عامه، در مساله حفظ نظام سیاسیسی قفتها به اندازه کافی در این خصوص ادبیات وقاعده دارند و فروعاتی از احکام در آن متفرع شده و آقایان فقه خوارجی از بستر همین مفاهیم حرف شان را زده اند. دومفهوم محاربه و بغی از مفاهیم براندا زانه است و از مفاهیمی است که آشکارا در برابر اصل حفظ نظام سیاسی در فقه مطرح شده است. رهدار بابیان اینکه این مساله از ادبیات دهه های اخیر فقه سیاسی مانبتست، گفت: «این مساله از ادبیات پسائقلابی فقه سیاسی نیست بلکه از همان مکاتب نخستین تدوین فقه حتی مکاتب اخباری و حدیثی تدوین فقه، به مقوله محاربه و بغی توجه شده است ونظر داده اند ونظرات هم چندان تغییر نکرده است. آن مقدار اختلاف در جزئیات وفروعات به اقتضای قفهی بودن این مسائل است که به هر حال مجتهدان در آنها اظهارنظر کرده اندو در جزئیات اختلافاتی هست اما اصل اینکه بغی ومحاربه در برابر اصل حفظ نظام مطرح می شود مسلم است؛ در واقع فقهی که می آید نقطه عزیمت خود را روی یک یا دو جریان برانداز سوار می کند، شایسته این عنوان خوارجی بودن است.»

رئیس موسسه فتوح اندیشه با اشاره به اینکه ادبیات حفظ نظام اجتماعی در تراث فقهی ما نیز از همان گذشته به پررنگی حفظ نظام سیاسی وجود دارد و مساله فقه اجتماعی جزء تراث متاخر ما بوده و با این عنوان کمتر در گذشته یاد شده، اظهار داشت: «با این همه، مفروض بعدی این آقایان فقه خوارجی، همین مساله نبود فقه اجتماعی و عدم اعتبار فقه اجتماعی است. اکثر کسانی که این گونه سطحی می آیندوا قبل چندرخدادو رویداد،چه اقتصادی واجتماعی به حکومت ونظام اسلامی حمله می کنند،معمولاتصور ساده اندیشانه از ثبوت حکومت باقطع نظر از مصداق و اثباتش دارند. ثبوتا وقتی می گویم حکومت را برای ما توضیح دهید، آن را به وجه سیاسی حکومت تقلیل می دهند و همان وجه سیاسی را به شکل جامع تقریر نمی کنند؛ گاهی اوقات می گویند قبل از انقلاب که حکومت دینی نداشتیم وضع ما بهتر بود! منظور از ما در اینجا چیست؟ ما روحانیون یا دین؟ می گویند وضع دین بهتر بود ووقتی مصادیق را نام می برند یک مصادیق سطحی و موردی است که اطلاعات آماری ندارند.» رهدار بابیان اینکهمن خیلی با این آقایان صحبت کردم وافق دیدشان شهر قیم ونهایتا مقیاس ملی یا شاخص های سطحی است، گفت: «حکومت یک زایش ها، رویش ها، قلمروها و اقاماتی دارد که هم در ساخت نظر و هم در ساحت عمل باوضع قبل از خودش قابل مقایسه نیست. من زمانی به برخی دانشگاهیان هندوستان می گفتم با اینکه بسیاری از ظرفیت های اسلامی در تاریخ هندوستان به معنی عاشق سنگین تر است از تاریخ آنچه در پاکستان صورت گرفته، اما مساله ها و اندیشه های اسلامی در پاکستان تیزتر شده است؛ چرا که به گفته خودشان در پاکستان یک حکومت اسلامی سرکار است و در حکومت اسلامی استنتاج از دین حاکمتری می شود.»

بهمحض برافراشتن حکومت اسلامی،استنطاق از اسلام حداکثری می شود
وی ادامه داد: «در يساحکومت اسلامی خواص هم برای حل معضلات فرهنگی واجتماعی از اسلام مطالبه نمی کنند اما به محض برافراشتن حکومت اسلامی، استنطاق از اسلام حداکثری می شود و پاسخ به این استنطاقات تولید ادبیات ونهاد و اصل می کند؛ ایسن تنها در ساحت نظری است. من مکرر به روشنفکران مان گفته ام حکومت اسلامی نعمتی برای شما فراهم کرده است وشما سکولارها در زوایه با جریان دینی حیات تان رقیم می خور د. زاویه خود شما به اقتضای مقابله پرزگ می شود و اطلاعات دینی روشنفکرانی که در سپهر نظام سیاسی زندگی می کنند چنددین برابر اطلاعات دینی افراد غیرسکولار خارج از ایسن نظام است و وقتی فضای دینی پرزنگ می شود این اتفاقات می افتد.»

فرهیختگان
دستگاه نوظهور «فقه خوارجی» مدتی است در حوزه فکری فقه شیعی مطرح شده و تاریخ ظهور آن به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی گردد. این جریان فقهی به دلیل ضعف دستگاه هاضمه علمی متأثر از اندیشه های سکولاریستی، سلفی گری وهابی است و هم اکنون پیروان آن در وضعیتی برزخی وبی مکانی به سر می برند. آنان از سویی همراه با پیروان فقه حکومتی، از فقه مداراتی فاصله گرفته اند و از سوی دیگر، در طول این سال ها باتجربه حکمرانی ولی فقیه زاویه پیدا کرده اند، در نتیجه با بحران حکمرانی مطلوب مواجه شده اند. آنها ظاهرا نه خواهان بازگشت به حکومت استبدادی هستند و نه خواهان تجربه حکمرانی ولی فقیه جامع الشرایط و هم از این رولازم است مختصات دستگاه فقه خوارجی و مواضع حاملان این دستگاه فقهی در نسبت با حکمرانی اسلامی تعیین شود. به این منظور، در قالب یک نشست علمی با موضوع «نقد و بررسی دستگاه فقه خوارجی» میزبان داود مهدوی زادگان واحمد رهدار بودیم. مهدوی زادگان، سرپرست سازمان سمت و پژوهشگر حوزه فقه سیاسی است و رهدار نیز استاد دانشگاه و رئیس موسسه تحقیقات اسلامی فتوح اندیشه است. متن پیش رو مشروح سخنان دو استاد در این نشست علمی است.

۱۱۱ فقه خوارجی؛ تعبیر استعاره ای نیست

مهدوی زادگان در این نشست درخصوص «ماهیت و مبانی فقه خوارجی» اظهار داشت: «اصطلاح «فقه خوارجی» اگر چه جدید است، اما سابقه آن به دوران امام علی (ع) برمی گردد. این اصطلاح چون جدید است، در طرح بحث باید مورد واکاوی بیشتری قرار بگیرد. مباحث زیادی باید انجام بگیرد تا این مفهوم روشن شود و این موضوع با یک سخنرانی و برگزاری یکی دو جلسه امکان پذیر نیست. از این رو ممکن است در سخنان من نارسایی هایی وجود داشته باشد.»

مهدوی زادگان بیان داشت: «فقه خوارجی تعبیر استعاره ای نیست؛ یعنی از واژه خوارج برای نام گذاری یک نوع تفسیر فقهی انتخاب نشده است. بلکه این تعبیر یک حقیقت است؛ بدان معنا که اگر من این اصطلاح را با وضعیت کنونی تطبیق می دهم مصداقش را مشخص می کنم، ارتباط تاریخی با صدر اسلام دارد.» وی اضافه کرد: «فقه خوارجی را اگر امروز می توان برای یک گرایش به کار برد، برای ۲۰۰ سال گذشته و صدر اسلام نیز می توان به کار برد. همان خوارجی که در برابر امام علی (ع) ایستادند و با ایشان جنگیدند، فقهی نداشتند که اگر فقه آنها را به فقه خوارجی تعبیر کنیم، همان فقه در طول تاریخ ادامه پیدا کرده است.»

مهدوی زادگان بیان داشت: «امروز حقیقتی از آن خوارج را تجربه می کنیم و این گونه نیست که با یک امر مجازی روبه رو باشیم. در آن دوران نیز وقتی نزاع اهل خوارج با امام علی (ع) خیلی بالا گرفت و سرکشی های آنها به خونریزی کشید، مردم از حضرت علی (ع) می پرسیدند که چرا اینها را نمی کشی و هیچ اقدامی انجام نمی دهی؟ حضرت فرمود اینها نابودشدنی نیستند و در صلب پدران و مادران تا روز قیامت باقی خواهند ماند. بنابراین جریان خوارج در شرایط خاصی ظهور و بروز پیدا می کنند و در شرایطی نیز کم رنگ و کم اثر می شوند.»

این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه به تعریف فقه پرداخت و گفت: «هر نظام معرفتی به همان اندازه که احکام نظری دارد، احکام و قواعد عملی هم دارد؛ یعنی علاوه بر اینکه درباره جهان نظر می دهد، درباره اینکه چگونه باید عمل کنیم و چه رفتارهایی باید داشته باشیم نیز احکامی صادر می کند. آن دانشی که به فهم این احکام عملی می پردازد، فقه است. بنابراین فقه، دانش احکام و قواعد عملی هر نظام معرفتی است. البته این تعریف خیلی عام و کلی است.» وی ادامه داد: «بنابراین اگر بگوئیم که اسلام دارای برخی احکام وقواعد عملی است، به صورت طبیعی یک دانش فقهی نیز شکل می گیرد، اما این دانش فقهی یک دست نیست و صورت ها و شکل های مختلفی خواهد داشت. بنابراین فهم های متفاوتی از احکام وقواعد به وجود خواهد آمد و مجموعه ای از دانش فقه ها شکل می گیرد و گروه های مختلفی از فقیهان به وجود می آید. یکی از این فقه ها به فقه خوارجی تعبیر می شود و فقه خوارجی نوع خاصی از برداشت و فهم احکام وقواعد عملی دین اسلام است. همان طور که فقیه شیعی و سنی داریم، فقیه خوارجی هم داریم.»

۱۱۲ از قشری گرایی تا اجتهاد در برابر نص

مهدوی زادگان درخصوص مختصات وصفات فقه خوارجی گفت: «این مختصات شامل دو بخش عام و خاص است؛ یعنی برخی مورد اشراک با برخی دیگر از فقه ها دارد و در برخی تنها مختص خودشان است. یکی از ویژگی های فقه خوارجی، «قشری گرایی» است؛ یعنی در فهم احکام وقواعد اسلامی به شدت قشری گرا هستند و تنها به ظاهر احکام اسلامی توجه می کنند. اینها قبول ندارند که یک حکم، ظاهر و باطنی دارد و باید با ملاحظه هر دو، استنباط فقهی صورت بگیرد. هر چه از ظاهر حکم استنباط کنند، به آن عمل می کنند.» وی خاطرنشان کرد: «ویژگی دیگر فقه خوارجی، «اجتهاد در برابر نص» است. این گونه نیست که فقهای خوارجی تعهدی نسبت به نص داشته باشند. به عبارت دیگر، نوعی از نص گریزی در فقه خوارجی وجود دارد. آنها مقید به نص نیستند و اگر نص را خلاف اجتهاد خود بدانند، در برابر آن می ایستند و تا مرز مخالفت پیش می روند.» این استاد حوزه و دانشگاه بیان کرد: «وجه دیگر صفات فقه خوارجی وجود نوعی از «عقل گرایی» مبتنی بر تفسیر به رای است. اگر چه قشری گرایی در خوارج وجود دارد، اما نوعی از عقل گرایی را هم می توانیم در این فقه ببینیم. عقل گرایی به این معناست که چون فقه خوارجی حیثیتی برای نص قائل نیست، می گوید هر کسی می تواند به اجتهاد خودش عمل کند؛ یعنی به چیزی که به عقلش می رسد می تواند عمل کند. خوارجی ها برخلاف آن تعبد و تقدسی که به آن تظاهر می کنند، یک نوع عقل گرایی هم در باطن دارند. اما این عقل گرایی، خودبنیادانه است.»

وی همچنین گفت: «فقه خوارجی به شدت کلامی است تا اینکه حدیثی باشد؛ یعنی استنادهای فقهی شان مستند به گزاره های کلامی است. یکی از گزاره های کلامی شان موضوع «شرک» است. شرک یکی از آموزه های کلامی است و با همین آموزه بسیاری از استنباط های فقهی شان را ارائه می کنند.»

مهدوی زادگان بیان داشت: «آرمان گرایی نیز در این فقه وجود دارد. آرمان گرایی بدان معنا که با مقتضیات زمان و مکان درگیر نمی شوند. از این رو وقتی که می خواهند واقعیت ها را نقد فقهی بکنند، آرمان گرایانه نقد می کنند و در ادبیات شان بیان می کنند که ما شوکه شدیم! آنها چون تلقی شان از حاکم آرمان گرایانه و قدسی است، اگر اشتباه یا خطایی از حاکم ببینند، تحمل نمی کنند.»

۱۱۳ خاستگاه فقه خوارجی

وی درخصوص مختصات خاص این فقه نیز گفت: «این مختصات مهم تر است و با طرح یک سوال به آن می پردازم و آن سوال این است که خاستگاه فقه خوارجی کجاست و در چه زمینه و بستری به وجود آمد؟ فقه خوارجی همان طور که امام علی (ع) فرمود در صلب پدران و مادران تا قیامت وجود دارد، اما باید شرایطی وجود داشته باشد تا ظهور و بروز پیدا کند. بنابراین زایش فقه خوارجی در بستری صورت می گیرد. آن بستر و خاستگاه حکومت ولایتی است. فقه خوارجی با پدید نمی آید یا اگر پدید بیاید، در دوره ای پیدا می شود که

عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) خاطرنشان کرد: «برای مثال یکی از روشنفکران ما به ترجمه ای از قرآن اثر یکی از روشنفکران جهان عرب مشغول شده بود که به وی گفتم از برکت نظام اسلامی است که شمار روشنفکران هم سراغ تفسیر قرآن می روید! اگر چه تفسیری که ضوابط تفسیری در آن رعایت نشده اما اتفاقی افتاده که جریان روشنفکری ما از باوری که می اندیشید که حیات فعالی برای غربی شدن داشت، به این نتیجه می رسد که سراغ قرآن برود و حرف هایش را از طریق قرآن و باقرآن بزند و صحنه، صحنه دین می شود.» رهدار بابیان اینکه امروز بسیاری از جوانان دانشگاهی ما بی آنکه ارتباط منظم و منطقی آموزشی و پژوهشی با حوزه علمیه داشته باشند، کف اطلاعات دینی شان باجمع اطلاعات دینی که در قبل از انقلاب فضایی ما داشتند برابری می کند، گفت: «در بستر حکومت دینی مساله های دینی مورد بحث و پرسش قرار می گیرد. هزاران نفر آمدند و تحصیل کردند و هویت گرفتند و به اقتضای این هویت فکر کردند و کتاب و مقاله نوشتند که اگر حکومت دینی نبود کسری از آنها به وجود نمی آمد.» وی افزود: «کتابی را دو سال قبل برای من آوردند که ۱۱ تن از اساتید دانشگاه های جنوب شرق آسیا به همت گروه تاریخ جا کارتا نوشتند با عنوان «شیعه در اندونزی». آنجا اسنادی آوردند که از اواخر قرن یکم شیعه در اندونزی حضور داشت و از اواخر قرن یکم تا پیروزی انقلاب کمبت شیعه در اندونزی ۸۰۰ هزار نفر بوده اما از انقلاب اسلامی تاکنون ۶ میلیون نفر شده است. من باور نمی کردم تا اینکه چند سفر رفتم و گفت وگو کردم و به شهرها سر زدم و از نزدیک این واقعیت را دیدم؛ یا در ترکیه قبل از انقلاب ما شیعه بومی نداشتیم؛ یعنی در کشوری که ۶۰۰ سال پایتخت امپراتوری اسلامی بود شیعه نداشتیم اما بعد از انقلاب ۳ تا ۴ میلیون نفر شیعه داریم که همگی مسیصران بعد از انقلابند. در نیجر، به شمال آفریقا، غرب آفریقا، اروپا و نقاط مختلف دنیا به تبع جمهوری اسلامی یک اتفاقی درخصوص شیعه افتاده و انقلاب و حکومت اسلامی ما حتی برای جامعه اسلامی سنی، تولید معنا کرده و به آنها قدرت بخشیده تا در جهت اسلامی خودشان حرکت هایی انجام دهند.»

۱۱۴ فقه خوارجی به محاربان و اغتشاش گران مشروعیت می بخشد

رئیس موسسه فتوح اندیشه با بیان اینکه این مسائل در معادلات اندیشه ای آقایان خوارجی نمی آید و در گذشته تاریخ هم اینها افرادی سطحی بین بودند، اظهار داشت: «در ادبیات سیاسی تاریخ اسلام از اینها به عنوان ظاهر گرایان وساده اندیشان یاد می شود و مفروض شان این است که حکومت اسلامی نیست و نباید باشد. در ادبیاتی که بحث می کنند به سمتی می روند که در واقع محاربان و اغتشاش گران و لپوزسیون و معترضان را مشروعیت می بخشد و در فقهی که آنها طرح می کنند، یک سویه بحث آنها نسبت مردم معترض به حکومت است و تمام مباحث آنها در همین سویه خلاصه می شود و از وظایف حکومت در قبال مردم حرف می زنند و به رغم ادعایی که می کنند هیچ گاه از تکلیف مردم نسبت به اجتماع و دیگر مردم و نظام سیاسی و تاریخ، حرفی نمی زنند و کاملا یک سویه عمل می کنند.»

۱۱۵ ادبیات فقه خوارجی شبیه ادبیات وهابیان است

رهدار خاطرنشان کرد: «نقدی را رسید قطب متوجه وهابیان کرد و بعد از آن مرحوم شهید رمضان البوطی همین نقد و اصطلاح را در نقد وهابیان داشتند تحت عنوان «توحید قبور» در برابر توحید قبور.» نقد سید قلب این است که توحیدی که شما از آن دم می زنید و بسیاری از فرق مسلمان از جمله شیعه را دلیل عدم تطبیق بر این توحید مشرک می دانید، کل دایره مباحث نظری و مصداق عرصه عینی شما در دایره قبرستان است. اگر قبر را بلند ساختید مشرکید، اگر زیارت قبر بروید مشرکید، اگر سر قبر گریه کنید مشرکید... و مرحوم سید قطب می گوید آیا این توحید رانمی شود در قصور (قصرها) مطرح کرد؟ اینکه قصرمان را این گونه ساختیم مشرکیم و اگر این کار را نکردیم موحیدیم؟! این ادبیات فقه خوارجی شبیه ادبیات وهابیان است. انگار تمام عدل و آزادی و اسلام و احکام اسلامی در صحنه اعتراض به حکومت اسلامی امکان تجلی دارد! تمام اسلام را در بغی و محاربه به نفع جریان محاربه و باغی مطرح می کنند و خوارج در تاریخ هم همین گونه بودند.»

۱۱۶ فقه خوارجی آثارش اجتماعی و سیاسی را تجویز می کند

وی در تشریح پیامدهای فقه خوارجی گفت: «دلالت های این قرائت از اسلام کنش اجتماعی وسیاستی را پدیدبر وضعیت آنارشیکی است. یک نوع آنارشی اجتماعی وسیاستی را تجویز می کنند. این جریان خوارج اثبات ندارند و کل فقه شان فقه سلب و اعتراض است و اگر با اینها دیالوگ کنید که اگر همه حرف شما را بپذیریم بعدش چه می شود، متوجه می شویم ادبیاتی تولید نکرده اند. یک وضعیت سلب محض دارند و به تعبیر حضرت علی هر کس که زیاد نقد می کند و هر که زیاد نقد می شود در معرض خروج از اعتدال است.» عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) خاطرنشان کرد: «کسی که زیاد نقد می کند فقط منفیات را می بیند و چشمش چندان خوبی را نمی بیند اما کسی که زیاد نقد می شود چون همواره در مقام پاسخ است و برایش عقده ای می شود او هم یک روزی از دایره خارج می شود و سنگین تر است از تاریخ آنچه در پاکستان صورت گرفته، اما مساله ها و اندیشه های و حتی به گونه ای وضعی پیدا می کند که جایی هم که در برخی مصادیق خرج درست دارند، به دلیل آنکه چهره ای نامتعادل از اینها در جامعه ترسیم شده، مقبولیت ندارند.» رهدار بابیان اینکه اتفاق دیگری که در خود این افراد می افتد و آنها را از اعتدال خارج می کند، این است که در طول حیات علمی وفردی واجتماعی شان انسان های مذنبی هستند، گفت: «اینها کسانی هستند که غرض سیاسی و اندیشه سیاسی آنها را ابهری می کند. ما در تاریخ اندیشه سیاسی ۲ نمودار داریم. یک نمودار، نمودار شیعی است که در شیعه اندیشه سیاسی مقدم بر نظام سیاسی است. قبل از اینکه رخداد در صحنه عینی رخ بدهد، ماشاوقلی از سوی پیامبر اکرم (ص) داشتیم که آن هم انمه بودند. در جریان اهل سنت، نمودار از جانب نظام سیاسی و اندیشه سیاسی حرکت می کند؛ یعنی ابتدا اتفاقی در صحنه اجتماعی مانند سقیفه رخ داده و از درون آن فردی به عنوان خلیفه انتخاب شده است. بعد از آن افراد دیگری آمدند و شاید دو قرن بعد نظریه پردازانی منتسب به این خط، موضوع حاکم اسلامی را نظریه پردازی کردند و این سوال را در ساحت اندیشه سیاسی مطرح کردند که حاکم اسلامی چگونه انتخاب می شود؟ البته در آنجا بحث نظری نکردند و سراغ تاریخ رفتند و براساس انتخاب اولین حاکم اسلامی بعد از پیامبر مطرح کردند که انتخابات بود. اما چون دیدند، دومی با انتصاب بود، گفتند پس انتصاب هم می شود. دیدند سومی هم متفاوت است و با شورا است، گفتند پس با شورا هم می شود. پنجمین را دیدند که وراثتی است، گفتند با وراثت هم می شود. دیدند ششمی و هفتمی با زور و تغلب است، گفتند با زور و تغلب هم می شود. آخر سر هم گفتند الحکم لمن غلب. بنابراین در ابتدا اتفاقی رخ داده و سپس آن اتفاق را توجیه نظری کردند.» وی در پایان بیان داشت: «اگر در فضایی که حب و بغض های سیاسی غلبه و بلکه حضور نداشته باشد و به آقایان گفته شود که دلالت حرف های شما در اجتماع این است و در ساحت اندیشه، تذبذب فکری است، امیدواریم که برگردند. البته این گمان وجود دارد این حرف هایی که آقایان بیان می کنند بیش از آنکه خاستگاه اندیشه ای داشته باشد، ناشی از اغراض سیاسی باشد. با کسی که خود را به خواب زده است نمی توان با منطق بیداری صحبت کرد.»